که او، رابرت لوئیس و شریل کرافورد، استودیوی اکتورز را ـ که زادگاه تکنیک بازیگری «متد» بود ـ تأسیس کردند. بعد از آن بود که لی استراسبورگ به استودیو ملحق شد و با وجود اختلاف‌نظر با کازان، او یکی از معلمان اولیه‌ی کازان در گروه تئاتر بود. اما سبک استودیو اکتورز در تأکید بر کاوش حقایق درونی که باید توسط بازیگر استخراج می‌شد بسیار تأثیرگذار بود. درواقع این روشی بود که بازیگرانی جدی را پرورش داد که از طریق همذات‌پنداری و درک انگیزه و احساسات درونی یک شخصیت، به ایفای نقش می‌پرداختند. این سبک باعث شد که بازیگران از اجراکنندگانی صرف به نابغه‌هایی خلاق تبدیل شوند. این استودیو باعث شد تا هنرپیشگان در محیطی خصوصی و بدون فشار نقش‌های تجاری بتوانند در اجراهای خود دست به ریسک و آزمون بزنند.

جوایز اسکار

چندماه بعد در مارس ۱۹۴۸، فیلم «قرارداد شرافتمندانه» به کارگردانی الیا کازان اکران شد که جایزه‌ی بهترین فیلم و بهترین کارگردانی اسکار را دریافت کرد. اما در این دوران به‌نظر می‌رسد که این جوایز برای پروژه‌ای درباره‌ی یهودستیزی که فاقد شجاعت و اصالت است خیلی سخاوتمندانه باشد. این فیلم خیلی خوب یا روان نیست: در آن زمان کازان در تئاتر، کارگردانی به‌مراتب بهتر بود و بسیار بیشتر با ضرباهنگ تئاتر زنده هماهنگ بود.

اما جاه‌طلبی او برای سینما بود. او اولین فیلمش «درختی در بروکلین می‌روید» را در سال ۱۹۴۵ براساس رمان بتی اسمیت ساخت و بعد چند فیلم نسبتاً خوب اما کسل‌کننده ساخت؛ «دریای علف» درامی با اسپنسر تریسی و کاترین هپبورن، «بومرنگ» تریلری رئالیستی، «قرارداد شرافتمندانه»، «پینکی» درباره نژادپرستی (که ادعا کرد)، با پرتی جین کارین دختری دورگه، «وحشت در خیابان‌ها» تریلری خوب و فیلم «اتوبوسی به نام هوس» با بازیگران برادوی، به غیر از ویوین لی که تجاری‌تر از جسیکا تاندی بود. این فیلم قدری حس تئاتر را منتقل می‌کرد اما خیلی سانسور شد.

بحران‌هایی در راه بود و آمریکایی‌ها همچنین کازان و دیگر کمونیست‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ سر یک دوراهی مانده بودند. بحران دست‌وپای خیلی از هنرمندان را بسته بود، اما کازان در کنار آمدن با بحران موفق بود؛ درحالی‌که اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ هیچ‌کس نمی‌توانست به چیز دیگری غیر از بحران فکر کند، کازان با خودش کشمکش داشت که به سمت سبک هالیوود برود یا این‌که به ریشه‌های شرقی‌اش وفادار بماند، متأهل بماند یا این‌که سراغ زن‌های دیگر برود. او صحنه را رها نکرد و نخستین اجرای نمایشنامه‌ی «مرگ فروشنده» آرتور میلر را با بازی لی جی کاب، کارگردانی کرد. کازان همچنین در دهه‌ی ۱۹۵۰، «ده بلوک در کامینوریبل»، «گربه روی شیروانی داغ» (با بازنویسی‌های زیاد به خواست کازان) و «پرنده شیرین جوانی» که همگی نمایشنامه‌های تنسی ویلیامز بودند و «تاریکی در بالای راه‌پله» نوشته ویلیام اینج را روی صحنه برد.

ایستادن علیه دنیا

بااین‌حال کازان همچنان به سینما فکر می‌کرد. او از فرصتی که فیلم برای به تصویر کشیدن واقعیت - مانند باد، هوا و لوکیشن - روی پرده می‌داد، از درام و بازی خوب هیجان‌زده می‌شد. او بصری‌تر، سینمایی‌تر و ـ به گفته‌ی بعضی‌ها ـ هالیوودی‌تر شد که ازقضا دوست داشت آن را تحقیر کند. کازان اغلب خود را در تضاد با دیگران می‌دید، یک دشمن طبیعی یا رقیب بد، از دوستان قدیمی انتقاد می‌کرد، عقاید مسلم دیگران را به چالش می‌کشید و عمداً ساز مخالف می‌زد. در درام شخصی که در دوران بحران به وجود آمد، کازان فقط یک شخصیت نبود، او کارگردان و نویسنده هم بود. او به‌تنهایی علیه دنیا ایستاد و عصبانیت‌اش موجه بود.

در سال ۱۹۶۲، از فیلمنامه‌ی جان اشتاین بک، فیلم «زنده‌باد زاپاتا!» را با بازی مارلون براندو در نقش یک رهبر دهقانی مکزیکی ساخت. می‌توان گفت این رادیکالیسم هالیوود است؛ یک شورشی، قهرمانی رمانتیک است درحالی‌که مخالفان او به‌عنوان افرادی نادرست و فریبکار به تصویر کشیده می‌شوند. اما فیلم موفق بود. براندو تمام تلاشش را کرد و شور، اشتیاق و افسانه را روی پرده نمایش داد، این همان چیزی بود که کازان هرگز نتوانسته بود به آن برسد. بعد از آن بود که به گوشش رسید که کمیته‌ی فعالیت‌های ضدآمریکایی مجلس می‌خواهد با او صحبت کند. جای تعجبی نداشت. کمیته از ۱۹۴۷ فعالیت داشت و کازان هدف بسیار آشکار آن بود. اوایل سال ۱۹۵۲ یک جلسه‌ی بازجویی برگزار شد که در آن، او از ذکر نام افراد خودداری کرد. افراد صاحب قدرت در صنعت فیلمسازی به او گفتند که حرفه‌اش در خطر است. برگشت و این‌بار از اسامی نام برد. او می‌نویسد: «دوستانِ نگران از من پرسیده‌اند که چرا گزینه‌ی قابل‌قبول‌تر را انتخاب نکردم، همه‌چیز را در مورد خودم بگویم بدون این‌که نامی از دیگران ببرم. اما قصدِ من این نبود. شاید کمونیست‌های سابق ـ به‌ویژه در برابر حزب ـ تند رفتار کنند. من معتقد بودم، این کمیته که همه آن را تحقیر می‌کردند ـ من هم دلایل خاص خود را برای انتقاد از آن‌ها داشتم ـ مسئولیتی مشروع داشت. من می‌خواستم این راز را افشا کنم.» در این صورت البته او باید همان بارِ اول صحبت می‌کرد. این نوع دفاع، ویژگی کازان بود و در مطلبی که توسط همسرش نوشته شد و آن‌ها به‌عنوان یک آگهی تبرئه‌کننده در «نیویورک تایمز» منتشرش کردند، بر این موضوع تأکید داشتند. این لحظه‌ی تفرقه بود، بسیاری از مردم دیگر هرگز با کازان صحبت نکردند. آن‌ها به حرفه‌ی در حال پیشرفت او و دیگرانی که تباه شده بودند، اشاره کردند. مردم دفاع کازان و همسرش را کاری مهوع و کثیف می‌دیدند و برای آن مرد، فاجعه‌ای اخلاقی پیش‌بینی می‌کردند. مطالعه‌ی دقیق «یک زندگی» نشان می‌دهد که کازان، چندین دهه بعد تحت‌تأثیر این تصمیم قرار گرفت (او آن‌قدر کارگردان زیرکی بود که متوجه تأثیر آن نبوده باشد). او همچنین از تنهایی‌اش لذت می‌برد و در درگیری‌های دراماتیکی که با آن روبه‌رو می‌شد، قدرت پیدا می‌کرد. بااین‌حال او خودش را زخمی کرده بود، درست مثل یک قهرمان تراژیک. نمی‌توان منکر این شد که تجربه‌ی «تئاتر» احتمالاً او را به هنرمند و فیلمساز عمیق‌تری تبدیل کرده بود.

این جدایی از همه باعث شد که نگاهی عمیق‌تر به طبیعت انسانی داشته باشد که شاهد آن، فیلم‌هایی است که بعد از آن ساخت که به‌نظر می‌رسد توسط مرد جدیدی ساخته شده است. «مردی روی طناب» (۱۹۵۳) که کمتر شناخته‌شده است، درباره‌ی یک گروه سیرک است که سعی می‌کنند از پرده آهنین فرار کنند. «در بارانداز» (۱۹۵۴)، برنده اسکار برای بهترین فیلم شد و برای کازان جایزه اسکار بهترین کارگردان، برای براندو بهترین بازیگر نقش اول، برای اوا ماری سنت بهترین بازیگر نقش مکمل و برای بود شولبرگ بهترین فیلمنامه را به همراه داشت. همچنین لی جی کاب، راد استایگر و کارل مالدن هم نامزد شدند. دشمنان کازان از این فیلم متنفر بودند زیرا این فیلم یک عذرخواهی برای خبرچینی‌اش بود. آن‌ها همچنین شبه‌سیاست داستان و موضع ضداتحادیه‌ی آن را به‌عنوان آخرین آدم‌فروشی تلقی کردند. به‌هرحال «در بارانداز»، یک ملودرام عالی و بازگشتی به دوران بهترین کارهای جیمز کاگنی است، همچنین پر از اکت‌های بازیگری برای یادگیری نسل‌های بعد. شاید فقط یک زخمی می‌توانست این فیلم را بسازد یا کسی که احساس می‌کرد زخمش بزرگتر از زخم‌های دیگران است. اما این فیلم شاید نشان‌دهنده‌ی تنهایی هنرمند باشد که از آن بهره برد تا اثری ماندگار بسازد. هیچ تردیدی درباره‌ی خوب بودن فیلم بعدی او «شرق بهشت» با جیمز دین نیست، بازیگری بزرگ که توسط کازان کشف و پرورش یافت. فیلم بعدی‌اش «عروسک بچه» به‌طرز غیرمنتظره‌ای کمیک است. «چهره‌ای در میان جمعیت» درباره‌ی شیوه‌ای است که یک عوام‌فریب روستایی از طریق رسانه‌ها به قدرت می‌رسد. «رود وحشی» یک شاهکار مغفول‌مانده است که در آن مونتگومری کلیفت، نقش یک مأمور سازمان عمران دره‌ی تنسی را بازی می‌کند که مجبور است جون وان فلیت را از زمینش بیرون کند تا بتواند سدی نجات‌بخش بسازد. فیلم «شکوه علفزار» که اولین بازی وارن بیتی در آن بود، اما ناتالی وود بود که عالی‌ترین بازی‌اش را در آن ایفا کرد. واقعیت این است که بارها و بارها بازیگران، بهترین اجراهایشان را در فیلم‌های کازان به نمایش گذاشتند. کازان در دهه‌ی ۱۹۶۰ زمینه‌ی کاری‌اش را عوض کرد. او شروع به نوشتن رمان‌هایی کرد آن هم به دلیل بدترین دلیل در دنیا ـ چون فکر می‌کرد ادبیات نجیب‌تر و شایسته‌تر است. او کتاب‌هایی مثل «آمریکا آمریکا» (۱۹۶۲)، «سازش» (۱۹۶۷)، «قاتلان» (۱۹۷۱)، «بازیگر ذخیره» (۱۹۷۴) و

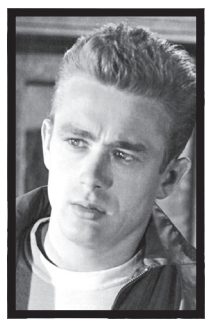

هیچ تردیدی درباره‌ی خوب بودن فیلم «شرق بهشت» الیان کازان با بازی درخشان جیمز دین نیست، بازیگری بزرگ که توسط کازان کشف و پرورش یافت. کازان برای ساخت این فیلم دلایل زیادی داشت شاید دلیلش سرکشی باشدکه جیمز دین داشت و کازان با آن همذات‌پنداری می‌کرد

«اعمال عشق» (۱۹۷۸) را نوشت که همه آن‌ها خواندنی و در عین حال پیش‌پاافتاده هستند. کازان «بعد از پاییز» (۱۹۶۴) آرتور میلر را با بازی باربارا لودن همسر دومش روی صحنه برد، همسر اولش مالی در ۱۹۶۳ درگذشته بود اما کازان از چند سال قبل‌ترش با خانم لودن در ارتباط بود. او از رمان «آمریکا، آمریکا» که ردپاهایی از رگ و ریشه‌ی خودش داشت فیلم ساخت؛ آن فیلمی بود که مردی با تاریخچه‌ی کازان دلایل زیادی برای ساختنش داشت، با این حال بیان شخصی او در آن بسیار کمتر است و به اندازه‌ی همذات‌پنداری‌اش با کال پسر سرکش در «شرق بهشت» قوی نبود. او خیلی زود بازنشسته شد - اما چقدر به خاطر کسانی بود که در دنیایش او را طرد کردند؟ او رمانش را با نام «سازش» در سال ۱۹۶۹ با بازی کرک داگلاس، فی داناوی و دبورا کر در نقش‌هایی که مثلث کازان ـ لودن ـ مولی را منعکس می‌کرد، فیلمبرداری کرد. سپس در سال ۱۹۷۱ با پسر بزرگ‌ترش کریس فیلم کم‌هزینه‌ی «مهمانان» ساخت. سپس پنج سال بعد، «آخرین قارون» را با اقتباس از رمان هالیوودی ناتمام اسکات فیتز جرالد ساخت. سم اسپیگل تهیه‌کننده‌ی آن بود (او تهیه‌کننده‌ی «در بارانداز» هم بود)؛ هارولد پینتر آن را نوشت، کازان کارگردانی‌اش کرد و بازیگرانش رابرت دنیرو و جک نیکلسون بودند. خیلی به آن امید داشتند اما به نظر می‌رسید که بازیگرانش بهترین خود را به نمایش نگذاشتند. این کسل‌کننده‌ترین فیلم کازان بود. اما کارش در اینجا تمام نشد. چند سال او روی «یک زندگی» کار کرد. این اثر طولانی است اما قبل از اینکه ویرایش شود بسیار بلندتر هم بود. این اثر صریح و در عین حال دشوار است، و باید با دقت بسیار خوانده شود. اما این یک کتاب ضروری، عمیقاً قانع‌کننده، پرتره یک مرد بسیار سردرگم، و شاید بهترین اتوبیوگرافی صنعت سرگرمی قرن باشد. دشمنان او از آن متنفر بودند - اما کازان در انزوای باشکوه خود در امنیت ماند. او یک شیطان بود، یک نابغه، مردی که همه‌جا اثری از خود بر جای گذاشت. او خطاهای بزرگی داشت، بله، و کارهای شرم‌آوری انجام داد. هیچ یک از آن‌ها نباید دست‌کم گرفته یا فراموش شود. باربارا لودن در ۱۹۸۰ درگذشت و کازان با همسر سومش فرانسیس راج ازدواج کرد. همسرش از الیا کازان بیشتر زنده ماند، با پنج فرزند ـ کریس، جودی، لئو، کیتی و نیکلاس که آخرین فیلمنامه‌نویس و کارگردان است.

ترازو از سمت انسانی بلدکار و کارگردانی تراز اول، به سمت آدم‌فروشی فرومایه متمایل شد.

کازان در کارنامه‌اش افتخاراتی مثل ایستادن در کنار شریل کرافورد برای تأسیس اکتورز استودیو را داشت. او کارگردان فیلم «درختی در بروکلین می‌روید» بود که آغازی است بس سنجیده و ژوست برای ارائه‌ی تصوری واقع‌گرایانه از زندگی آمریکایی. او کارگردان «نمایش وحشت در خیابان‌ها»، «ترامواییِ به نام هوس» و «زنده‌باد زاپاتا» است. او آشنایی‌اش با زیبایی‌شناسی نئورئالیسم و سبک فیلم سیاه منجر به ساخت فیلم‌هایی شد که سرمشق تازه‌کارانی مانند سیدنی لومت، آرتور پن و اسکورسیزی شد. کازان با سبک یکه‌ی خودش موفق شد تکانی شدید به کارخانه‌ی رؤیاسازی و مبتذل هالیوود بدهد و دست‌آخر همه‌ی آنچه را که به دست آورده بود در سال ۱۹۵۲ با لو دادن همکارانش به مشتی کوتوله و دلقک در اردوگاه راست افراطی تاخت زد و به پسر مشروع هالیوود از نگاه آنان تبدیل شد و در سال‌های بعدی به منزوی‌ترین فرد در برزخ هالیوود پس از مک‌کارتیسم بدل شد.

به‌تدریج ورق برمی‌گردد و آن‌ها که همکاران و دوستان‌شان را لو داده بودند توجیه آوردند که آن زمان پرچمی بود که ما زیر لوای آن رفتیم و گذشته را باید فراموش کرد. کازان اما هیچ‌گاه به‌صورت رسمی پوزش نخواست. او گمان می‌کرد مصون از گزند زمان باقی خواهد ماند، اما قربانیان می‌دانستند که او هنوز آنجاست.

نوبت به آخرین حرکت آدم‌فروش رسید، آرتور میلر فیلمنامه‌ی اولیه «در بارانداز» را با اسم «قلاب» نوشته بود، اما میلر سرخورده از افکار و عقاید کازان از پروژه کناره‌گیری می‌کند. همچنین هری کوهن، رئیس وقت کلمبیا پیکچرز از میلر می‌خواهد فیلمنامه را عوض کند و او باز هم نمی‌پذیرد. کوهن نامه‌ای به میلر فرستاد و گفت جالب است که او در برابر تمایل کلمبیا برای ساختن یک فیلم «طرفدار آمریکا» مقاومت کرده است. فیلم اکران شد و از آن تاریخ تا به امروز این فیلم همان روند منطقی خیانت‌پیشگی کازان را تداعی می‌کند؛ جوابیه‌ای تند برای مخالفان کازان که او را آدم‌فروش تلقی می‌کنند!

کازان با «بارانداز» برای متلاشی کردن روح و روان آنانی که هنوز توانی برای مقاومت و مبارزه داشتند، تلاش کرد. او در سال‌های بعد تند دوید؛ خیلی هم تند اما هرگز از برزخی که بر او محاط شده بود بیرون نیامد. پای شرافت کازان سخت می‌لنگید. کازان دیر متوجه شد که داشتن دشمن مشترک به‌معنی داشتن عقاید یکسان نیست و کات!

خبرسازان

بازیگر فیلم هیچکاک درگذشت

باربارا لی هانت، بازیگر انگلیسی که در فیلم «جنون» آلفرد هیچکاک ایفای نقش کرده بود، در ۸۸ سالگی درگذشت.

این بازیگر بریتانیایی همچنین برای بازی در نقش لیدی کاترین دوبورگ در اقتباس تحسین‌شده بی‌بی‌سی از رمان «غرور و تعصب» در سال ۱۹۹۵ با بازی کالین فرث و جنیفر ایلی شناخته شد.

به گزارش ایسنا، باربارا لی هانت در طول هفت دهه فعالیت حرفه‌ای خود، برای نمایش‌های کمپانی رویال شکسپیر و تئاتر ملی در تئاتر وست اند و برادوی ظاهر شد و در سال ۱۹۹۳ به‌خاطر بازی در نقش سیبیل بیرلینگ در نمایش «بازرس وارد می‌شود» به کارگردانی استیون دالدری، برنده جایزه تئاتر اولیویه شد.

او در فیلم «جنون» (۱۹۷۲) ساخته آلفرد هیچکاک که در لندن فیلمبرداری شد، ایفاگر نقش برندا بلنی، همسر سابق یک خلبان نیروی هوایی را بازی کرد که پلیس در ابتدا فکر می‌کرد یک قاتل زنجیره‌ای فراری است. شخصیت لی هانت در این فیلم مورد تجاوز و قتل قرار می‌گیرد که بسیاری آن را گرافیکی‌ترین سکانسی می‌دانند که هیچکاک تابه‌حال فیلمبرداری کرده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور - حوزه ثبت ملک رودکی تهران

آگهی فقدان سند مالکیت

پلاک ثبتی ۱۹۱۴۹ فرعی از ۲۳۹۵ در بخش ده تهران

آقای/خانم رقیه جلالی دیزجی با تسلیم استشهادیه گواهی امضا به شماره ۲۱۹۶۵ به رمز تصدیق ۵۱۰۵۵۱ شناسه تصدیق ۱۴۰۳۰۲۱۵۵۲۵۹۰۰۰۳۱۲ دفتر ۱۸۸ تهران طی درخواست به واردته ذیل ۰۱۰۴۵۰۲۰۳۳۴ مورخ ۱۴۰۳/۶/۶ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی نموده است و مدعی است سند مالکیت سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین نوع ملک با کاربری به پلاک ثبتی ۱۹۱۴۹ فرعی از ۲۳۹۵ اصلی، مفروز و مجزاشده از فرعی از اصلی مذکور که در مالکیت حیدر/اصغرزاده با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ به عنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۷۰۴۱۹ تاریخ ۱۳۸۴/۰۸/۲۲ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۲۷۸ شهر تهران استان تهران، موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۰۶۴۶۰۳ سری - سال - که در صفحه ۴۶۵ دفتر املاک جلد ۱۰۲۷ و مالکیت رقیه/جلالی دیزجی با جز سهم ۳ از کل سهم ۶ به عنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۷۰۴۱۹ تاریخ ۱۳۸۴/۰۸/۲۲ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۲۷۸ شهر تهران استان تهران، موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۰۶۴۶۰۳ که در صفحه ۴۶۵ دفتر املاک جلد ۱۰۲۷ ثبت گردیده است به علت سهل انگاری در نگهداری مفقود گردیده است. محدودیت: یک مورد بازداشت دائم به موجب دستور شماره ۱۴۰۲۰۵۸۰۱۰۱۱۰۰۵۷۲۹ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ صادره از اداره اول اجرای اسناد رسمی تهران به نفع برای مالکیت حیدر اصغرزاده بازداشت می‌باشد ضمنا بازداشت دیگری طی شماره ۱۴۰۳۶۸۹۹۰۰۲۹۹۵۱۱۴۱-۱۴۰۳/۶/۱۸ صادره از شعبه سوم اجرای احکام مجتمع قضایی خانواده یک تهران به مالکیت حیدر اصغرزاده توقیف دارد. لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت فوق‌الذکر و درخواست المثنی آن مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آئین‌نامه اجرایی قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌گردد تا هر کس مدعی است سند مالکیت نزد وی بوده و یا نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده و در این آگهی ذکر نشده است باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله اعلام نماید (متذکر می‌گردد در صورت ارائه سند مالکیت یا سند معامله و تهیه صورتمجلس یک نسخه از صورتمجلس به ارائه دهنده تحویل و اصل سند مسترد خواهد شد) و در صورت عدم وصول اعتراض مطابق مقررات سند مالکیت المثنی را صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

امید ملک - سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران - از طرف یوسف کشتکار دینه رودی

م الف: ۱۳۵۲۴

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

آگهی مزایده تلفن همراه

آگهی مزایده تلفن همراه مربوط به پرونده اجرایی کلاسه ۹۷۰۰۹۹۱

امتیاز یک خط تلفن همراه به شماره ۰۹۱۲۰۲۷۱۱۲۶ متعلق به آقای حسین عباسی فرزند علمشاه که در قبال قسمتی از مطالبات بانک سپه در پرونده اجرایی کلاسه فوق و حقوق دولتی متعلقه، بازداشت و طبق نظریه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ کارشناس رسمی دادگستری امتیاز خط تلفن همراه به شماره مذکور به مبلغ ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یکصد و شصت و پنج میلیون ریال) ارزیابی گردیده و در روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر به نشانی تهران چهارراه ولیعصر(عج) بین خیابان فلسطین و خیابان برادران مظفر پلاک ۹۱۹ معاونت اجرای ثبت اسناد و املاک تهران سالن مزایده طبقه همکف از طریق مزایده حضوری به فروش می‌رسد و مزایده از مبلغ ۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰ (یکصد و شصت و پنج میلیون ریال) شروع و به بالاترین قیمت که خریدار داشته باشد فروخته خواهد شد و شرکت در جلسه مزایده برای عموم آزاد است. ضمناً متقاضیان جهت شرکت در جلسه بایستی قبل از تشکیل جلسه مزایده با مراجعه به اداره و دریافت شناسه واریز و شماره حساب، ده درصد مبلغ پایه کارشناسی به مبلغ شانزده میلیون و پانصد هزار ریال (۱۶/۵۰۰/۰۰۰ ریال) به حساب اداره واریز و با ارائه اصل فیش واریزی و کارت ملی در جلسه مزایده شرکت نماید؛ در غیر این صورت مبلغ ده درصد واریز شده قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد. پرداخت کلیه بدهی‌های مشخص‌شده و یا مشخص‌نشده بر عهده برنده مزایده می‌باشد و صدور سند انتقال اجرایی، منوط به ارائه مفاصاحساب‌های مربوطه می‌باشد. این آگهی پس از تایید نهایی فرآیند مزایده و ارسال آگهی در سایت آگهی‌های سازمان قرار خواهد گرفت و به منزله انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محلی است. تاریخ انتشار در سایت‌های آگهی‌های سازمان ثبت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

اشرف شهریار - رئیس اداره دوم اجرای اسناد رسمی تهران

م الف: ۱۳۵۲۶

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور - حوزه ثبت ملک پیروزی تهران

آگهی فقدان سند مالکیت

موضوع پلاک ثبتی ۳۶۵۲۸ فرعی از ۴۴۷۶ در بخش واقع در بخش ۷ تهران

نظر به اینکه آقای سینا محمدی فردخلجستانی به موجب نامه شماره ۱۴۰۳/۲۵۶۸۴۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۶ صادره از اداره اوقاف و امور خیریه جنوب شرق تهران به عنوان نماینده و با ارائه دو برگ استشهادیه به شماره ۱۶۸۶۵ و ۱۶۸۶۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ تاییدیه دفتر ۵۹۹ تهران و درخواست وارده ۰۰۹۴۱۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۷ مدعی است: شش دانگ یک قطعه زمین به مساحت ۱۶۲ مترمربع قطعه ۱۸۵۶ ذیل ثبت صفحه ۴۲۱ دفتر ۸۷۶ به نام ماشاءاله شکل‌آبادی حبیب‌آبادی ثبت و سند به چاپی ۰۱۳۷۱۳ صادر گردیده سپس برابر سند ۵۱/۰۱/۲۱-۱۶۳۷۲ دفترخانه ۳۴۲ تهران به یداله زمانی انتقال و به موجب سند وقف ۵۱/۰۲/۰۶-۱۶۵۳۱ دفترخانه ۳۴۲ تهران به نام مسجد حضرت رقیه با تولیت ذبیح‌اله بیات وقف گردیده است. سپس مورد ثبت به موجب صورت‌مجلس تفکیکی ۱۹۰۹۷۱ مورخ ۴۵/۰۸/۲۸ به دو قطعه زمین که قطعه اول به مساحت ۹۴/۵ مترمربع و قطعه دوم به مساحت ۶۷/۵ مترمربع تفکیک گردیده که با توجه به گواهی بایگانی و دفتر املاک این اداره ثبت تاکنون نسبت به قطعات تفکیکی پلاک فرعی اختصاص نیافته و سند مالکیت صادر نگردیده است. که نماینده ارگان مزبور، درخواست صدور المثنی سند مالکیت به علت مفقودی در جابه جایی را نموده‌اند؛ لذا مراتب به استناد تبصره یک اصلاحی مورخه ۷۲/۹/۲ ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم غیر از اسناد فوق و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود می‌باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت نمایید تا مورد رسیدگی قرار گیرد. در غیر این صورت پس از انقضای مهلت مزبور و عدم وصول اعتراض نسبت به صدور المثنی سند مالکیت طبق مقررات اقدام خواهد شد.

غلامرضا غضنفری - سرپرست حوزه ثبت ملک پیروزی تهران - از طرف مهدی نایب‌زاده

م الف: ۱۳۵۲۸